

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی  
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۳

## فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان

۳۲



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

دنانت یک دیوٹ و دلۀ بد نام و بز دل!

موش زردی به نام «انجنیر» صادق ظفر جاسوس استخباراتی دو سره و قاتل مبارز «سامانی» زنده یاد نصرالله معروف به «شیردل» با نام مستعار «یکی از منسوبین جریان دمکراتیک نوین «شعله جاوید» از «هالند» علیه شیران همچو «سازمان انقلابی» موسوی - توخی و میرویس به وز وز کردن آغازید!

انقلابیون که در سطح جامعه مطرح بوده و در بین توده ها محبوب شده اند، خواه ناخواه مورد حملات و بر جسپ های دشمن قرار می گیرند. «سازمان انقلابی» که در میان خون و آتش جنگ و تجاوز گداخته و آبدیده گشته است امروز به مثابه علمبردار واقعی خط سرخ داکتر «فیض احمد» در جامعه افغانی به سوی تسخیر قلب های توده های حرمان کشیده و به سوی افق های پیروزی فراز و نشیب مبارزه را طی می کنند و تا به حال موفقانه با گام های متین قلب هائی را تسخیر و روزنه امید را برای فردای درخشان و تولد میمون حزب پرولتری افغانستان گشوده اند. شعله های سرکش مبارزات و افشاهگری های «سازمان انقلابی» در پراتیک، ریشه امید و آرزو های پلید و ارتجاعی دشمنان و جاسوسان

وطنفروش و ناموفروش از طیف «داکتر» غفور ثنا- سنا، «انجنیر» ضیاء و «انجنیر» صادق ظفر را سوزانیده و به خاکستر یأس مبدل ساخته و هویت ضد انقلابی و ضد ملی شان را برای مردم عریان و هویدا نموده است. جیغ کشیدن های خوک مانند «انجنیر» صادق ظفر ناشی از سوختن همان آتش بر افروخته مبارزاتی «سازمان انقلابی»، موسوی- توخی و میرویس می باشد.

مسأله مهمی که توجه ها را به خود معطوف می دارد همانا شناخت کادر ها و رهبران جانباخته و در قید حیات «سازمان انقلابی» توسط رهروان جنبش دموکراسی نوین و کادر ها و رهبران و اعضای جنبش انقلابی و مردم آزاده افغان می باشد. ازین که بتوانم «انجنیر» صادق ظفر را خر فهم بسازم، به زبان ساده حضور جناب الاغ شان عرض می کنم که انقلابیون و مردم از «سازمان انقلابی» و مبارزات انقلابی شان چه با «سازمان رهائی» و چه حالا از آدرس «سازمان انقلابی» شناخت عمیق دارند و می دانند که کی ها بودند و کی ها هستند و دارای چه نوع عملکرد ها و کارنامه ها و پراتیک مبارزاتی در گذشته بودند و حالا چگونه پراتیک مبارزاتی دارند.

«سازمان انقلابی» در کشور و در عمل در پهلوی مردم خود، حضور فزینی دارد و در کران تا کران سرزمین کوه ها- دریا ها- جنگل ها - مردان مبارز و زنان آزاده مشغول مبارزات دموکراتیک و تدارکاتی می باشند. پس با کلام ساده «سازمان انقلابی» آدرس مشخص داشته و در پراتیک مبارزاتی از آزمون تاریخ موفقانه بدر آمده است. حالا پرسش ما از «صادق ظفر» گاو میش بی لگام و فرمایه این است که واقعاً «انجنیر» صادق دنی، کیست و دارای چه نوع پراتیک مبارزاتی می باشد و چرا از افشای نام و هویتش همچو مادینه سگ می هراسد؟

او گاو میش و ننگ خلق شریف هزاره، تو من حیث یک انسان خوک صفت حق نقد و انتقاد نمودن را داری و هیچ کسی این حق مدنی و طبیعی را از تو خوک کثیف و چتل خور گرفته نمی تواند و اما تو خوک لولیده و لولپان در کثافت که تا به حال در حدود شصت زمستان از زندگی ننگینت گذشته تا هنوز اصول انتقاد و نقد کردن را نیاموخته ای و بدون آموختن و دانستن گویا «نقد» و انتقاد می کنی و اما من حیث «نقاد» بی سواد و مقتبس هیچ گاهی به دیگران اجازه ای نقد و انتقاد را نمی دهی و سایه منتقد را با گلوله های خشم و حسادت و نفرت می زنی؛ چرا او شرفباخته بی ضمیر و «کوانتل پرو»ی انجو اکونومیست و سگ وفادار حسین جاسوس؟!

مگر آیه ات با «جبرئیل امین» در عرش هفت آسمان وصلت و صیغه اش بسته شده بود و تو را من حیث فرشته و عاری از خطاء و گناه زائیده و بر زمین فرستاد تا من حیث رهگشاه و رهنما و «رهنمای» بشریت، هر چیزی که از دهن گندت تراوش کند آیات آسمانی اش پندارند و کسی هم حق نقد، تفسیر و ترجمه اش را به خاطر مطلق بودنش نداشته باشد؟

آیا واقعاً خودت را در آئینه قد نمای حقیقت دیده ای و یا خیر او خر چهار پای؟

فکر کن برای لحظه ای باور کردیم که تو فرشته و عاری از هر گونه گناه هستی، باز هم فرشته نام و آدرسی می داشته باشد؟! پس تو که هستی و مردم چطور بدانند و باور کنند که «انجنیر» صادق دنی فرشته، آیه و آتش فرشته و خلاصه زاد و ولدش با فرشته و نافش با فرشته بسته شده است!!

گر چه معرفی کردن مهم نیست زیرا قبل از معرفی کردن مردم دریافته اند که «صادق ظفر» واقعاً کیست. اصرارم به خاطری است که چرا «صادق ظفر» که فعلاً در «هالند» شهروند است از معرفی نمودنش در ترس و لرز است؟ طور مثال، «گلبدین» جلاذ از آدرس سیاسی مشخص با نام اصلی دشمنی آشکارش را با جریان «شعله جاوید» آغازید و با به جاودانگی رسانیدن «سیدال سخندان» دشمنی اش را به اثبات رسانید. هم چنان در زمان مقاومت میهنی «گلبدین» در تبابی با روسها و نوکران داخلی اش صد ها تن از افراد منسوب به جریان شعله و جنبش مقاومت ملی را چه در داخل کشور و چه در پاکستان به شهادت رسانیده و بالاخره باعث شکست سازمان های مقاومت ملی شده است. پس تو

کثیفتر از هر نوع کثافت و نجس تر از هرگونه نجاست که و در کجا هستی تا مردم دشمن و یا دشمنان و یا «دوستان» انتریتی شان را بشناسند و از گذشته های مبارزاتی شان آگاهی حاصل نمایند؟!

اگر خواسته باشید که با «سازمان انقلابی» و دیگر سازمان های تولد یافته از «جریان شعله جاوید» جر و بحث نمائید و یا نقد و انتقاد کنید نخست سازمان و حزب تان را و بعد اسم های تان را معرفی بدارید تا مردم بدانند که نقادان خزیده در سوراخ های موش که ها اند؛ اگر ... نداده اید و مرده گاو و جاسوس نیستید، پس از چه می هراسید؟

راستی پیامم را برای «پیشوای» سوراخ سوراخ شده تان، جناب رئیس صاحب «بزرگ» ههههه حضرت داکتر «صدر» عبدالغفور ثنا- سنا برسائید و بگوئید که چرا به جواب نوشته های رفقاء، پیکان بنوال و شاهد روشنگر نپرداخته است و علت سکوت شان چه می باشد؟

این را نیز برایش پیغام دهید که ما او را (ایلا) دادنی نیستیم. مهتر پیام ما را برای بچه بی ریشان «پیروم قل» برسائید و بگوئید که چرا «رفیق» تان را در صحرای سرد تنهائی رها کردید و از وی دیگر به دفاع بر نخواستید و چه شد اتوریتة «انقلابی» تان او لافوکان گوزوک؟

مگر چسپیدن به پاچه های شیران «سازمان انقلابی»، یاران و یاورانش گذشته های مملو از خیانت و جنایت و سابقه بد اخلاقی تان را از خاطره ها می زداید و در هفت پرده تقدیس و تطهیر می پوشاند؛ خیر؟

اگر «داکتر زرغون» خلقی کشته شد و «حشمت کیانی» گوه در گور گشت و اما آن دو خلقی با مرگ شان تاریخ را دفن نکردند؛ بل تاریخ سینه به سینه نقل می شود. یک مثال دیگر، «استاد اقبال» تیرش را از کمان رها و هدف را به خوبی و استادانه زد، تو می دانی و ما و به پدر منکرش هزاران بار نفرین و لعنت.

اگر منکری پیدا شود و انکار کند که تیر «استاد اقبال» به خطاء رفته بود و این یک تهمت است، اما نوشته ۱۵ صفحه ئی و یا دفاعیه «استاد اقبال» به قلم خودش که نزد این قلم نیز موجود است یک ثبوت انکار نا پذیری می باشد که در صورت لازم آن را به نشر می سپارم. پس تمنا می کنم که خلقی دو آتشه و خادیسست «مانویست شناس» داکتر غفور ثنا- سنا مقیم «هالند» و جاسوس دو سره استخباراتی «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند»، نخست از «شخصیت» ها و ناموس های پر پر شده ای شان به دفاع برخیزند و دوم چرا هنوز هم با اثر افشاء شدن اسم ها و هویت شان به نام «فولاد» و «یکی از منسویین جریان دمکراتیک نوین «شعله جاوید» و ..... عرعر و عوعو و جیغ می کشند؟

«صادق دنی» که خودش در زیر چادری اسم های مستعار و خروار چتلی پنهان می باشد با وز وز موشانه اش رفقای مبارز، انقلابی و نستوه موسوی و توخی و هم چنان این قلم را وکیلان مدافع «سازمان انقلابی» خطاب نموده اند و هم از «سازمان انقلابی» خواسته اند که چرا (ما) را از دامان سوسیال در کانادا و امریکا نمی رهانند و به افغانستان فرا نمی خوانند؟

در چرندیات و لاطانات گذشته شان «موسوی و میرویس» را رهبران ساما-ادامه دهندگان مخاطب قرار داده و هم چنان این قلم را صاحب «پمپ بنزین» در کفرنیا هههههههه [کلیفورنیا] می گفتند و حالا از سامانی بودن، وکیلان مدافع «سازمان انقلابی» شده ایم؟!

«دروغگو حافظه ندارد»!

«صادق دنی» دروغ می گوید و دروغپردازی می کند و هر روز از دکان عطاری آیه اش معجونی می سازد که معجزه بر پا کند و اما «معجون»، (قللی فلس) از آب در می آید. بیشتر از سی هزار خواننده در داخل و خارج نوشته های «میرویس» را می خوانند و تعداد کثیری از افغان ها در کانادا و امریکا، میرویس را به خوبی می شناسند و می بینند که مفعول «جاغوری» ضد و نقیض نشخوار کرده، دروغ می گوید و می خواهد حقیقت را بیوشاند؛ بناءً افغان

هائی که مرا از نزدیک می شناسند بر چرندیات، اراجیف و عر عر نامه های مادینه خوک «جاغوری» قهقه می خندند و معیار قضاوت قرار می دهند!! ههههههههه

صادق دنی «انجنیر» الاغ، امید که نکات متذکره فوقانی خر فهمت ساخته باشد و گرنه بعد از گذشتن یک هفته به حقیقت پی خواهی برد و اگر چنان نشد، پس تو از جمله خر های کور مغز و خر در خر هستی که فهماندت محال می باشد. هههههه حالا گوش های درازت را (وچ) کن و به حرفم توجه کن و بشنو، یک شهروند کانادائی به هیچ وجه در امریکا سوسیال گرفته نمی تواند؛ از چنگیزیست های دیگر ت بیخس، شاید یکی خوب و فهمیده پیدا شود که بر حماقت های جناب چقر و گوش دراز شما بخندد و بر ارواح نا مطهر رفتگانت پخسه های تف حواله نماید و بگوید که راستی «قوم شرم» هستی و از عقب پشپو می روی و بدون تعمق عرعر کرده ، لکد می زنی و اسید پاشی می کنی ههههههه.

اسم و عکس و آدرس بنده نمایان است و این نشان دهنده جرأت می باشد و اگر لازم شود افغانستان نیز می روم، اگر می خواهی مرا ببینی پس چرا در عقب علیا مخدره ات پنهان شده ای و مرا در افغانستان ملاقات نمی کنی؟

تاریخ مبارزات سه دهه اخیر از جرأت انقلابی و مبارزاتی رفیق «توخی» و رفیق «موسوی» با زبان گویا و پویا سخن می زند. اگر یک روز تو همانند موسوی و توخی کوه ها- دشت ها و دره ها را می پیمودی و در پشت میله های زندان حتا یک روز اسیر می بودی متیقن بودم که زن- دختران و مادرت را در بدل رهائی با چپراسی زندان معاوضه و معامله می کردی. میرویس نیز جرأت مبارزاتی اش را در وطن- پاکستان- کانادا و حالا امریکا به اثبات رسانیده است و هرگز از مرگ نمی هراسد و آرزویش ایستاده مردن است. میرویس از طریق مبارزات دمکراتیک و از طریق و رای مجازی اذهان ده ها نوجوان و جوان را روشن ساخته است و روزانه بیشتر از ۲۰۰ ایمیل از میهن آزدگان دریافت می دارد و از روشنگری هایش و مبارزاتش علیه ارتجاع و امپریالیسم تقدیر به عمل می آید.

شما ها با اثر تبلیغات، حزب و حزب بازی، آرگاه و بارگاه و پول هائی از مدرک «باز سازی» و انجوگری و ده ها نوع معامله گری و مرده گاوی در دو دهه اخیر نتوانستید که حتا دو درجن آدم خوب را به دور تان جمع کنید و تنها از زن- مادر و دختران تان من حیث سیاهی لشکر استفاده و به کار می برید و اما من به تنهائی خود در دو سال اخیر از طریق فیس بوک، صد ها نفر را متحد ساخته ام و تعهد سپرده اند که به خاطر نجات کشور و دفاع از اندیشه شعله ئی از جان و هستی شان می گذرند، اگر لازم شود نوشته های شان را برای مردم به نشر خواهم سپرد.

از طریق «پورتال آزدگان» نه تنها با مردم بهتر معرفی شده ام بلکه رفقائی گمشده ام و سنگر اصلی ام را در یافته ام که ازین جهت بر خود می بالم.

«انجنیر» صادق ظفر، دنی نجس!

تو کور موش، چرا در نقش پاشنه های شیران شعله ئی راه می روی و از اسم و رسم «شعله جاوید» استفاده می کنی؟ آیا شعله ئی بودی و اگر بودی با کی ارتباط ارگانیک داشتی، یک زنده جان را نام ببر که اقلأ از شعله ئی بودند بدانند و ما هم مهر تأیید بزنیم؟

به راستی تو کور موش لوده، کله خام و کله خر فکر می کنی که مردم تو را من حیث شعله ئی خواهند شناخت و خواهند پذیرفت و یا من حیث یک دزد افتخارات جریان شعله ئی ، یک قاتل و دزد کثیف و یک استخباراتی دو سره مورد نفرت و نفرین قرار خواهند داد که حرف آخری حل معادله ننگین زندگی سر تا پا دغلبازی و بی ناموسی ات می باشد!

حتا استفاده از اسم مبارزاتی «شهید یاری» نتوانست که گذشته های سیاهت را سپید جلوه دهد. با گذشتن هر روز چهره کثیفت افشاء و رسوا تر از دیروز می شود؛ ننگ بر تو!

زمانی که تو خر زخمی خود را من حیث هوادار شعله جاوید- سوم عقرب و مائوئیست خطاب می کنی والله و باالله و طلا، از تو چه پنهان چند بار استفراغ می کنم. ههههههههههه

پنهان شدن در پشت نام و حیثیت مبارزاتی «شهید یاری»، برای تان هویت و حیثیت و آبرو نمی بخشد؛ زیرا فامیل یاری صاحب و مردم ، حالا دانسته اند که شما چراغکشان تقیه ایست ، هزار ایست و چنگیزیست به خاطر بد نامی «یاری» صاحب تلاش های مذبحانه می ورزید.

راستی به خاطر یادبود و گرامیداشت از جانب‌اختگان شعله ئی و جیش انقلابی در کابل، شما دیوثان و دله های لافوک و گوزوک کجا بودید که عکس های «شهید یاری» را بلند می کردید؟

رفقای ما بود که عکس های او شان را بلند کرده و خواستار محاکمه قاتلان وی و سائر رزمندگان شعله ئی و جنبش انقلابی شدند!

مرگ و نفرین بر تو بی ناموس دروغگو و هم قلاده های جاسوس و وطنفروشت!